

ادراک دلبستگی کودکی، دلبستگی بزرگسال و دلبستگی به خدا

Perceived Childhood Attachment, Adult Attachment and Attachment to God

Mojgan Sepah Mansour, PhD

Islamic Azad University
Central Tehran Branch

Fatemeh Shahabizadeh

Islamic Azad University
Birjand Branch
PhD Candidate
Islamic Azad University
Central Tehran Branch

فاطمه شهابی زاده

مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند
دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی

دکتر مزگان سپاه منصور

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی

Elaheh Khoshnevis

Islamic Azad University Karaj Branch
PhD Candidate
Islamic Azad University Central Tehran Branch

الهه خوشنویس

مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج
دانشجوی دکتری
دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

Abstract

This study investigated the relationship between three attachment styles : perceived childhood attachment, adult attachment, and attachment to God in the Islamic society of Iran. 193 high school students were selected by cluster sampling method and completed the measures of Attachment to God (Rowatt & Kirkpatrick, 2002), Adult Attachment Styles (Hazan & Shaver, 1987), and Perceived Childhood Attachment to Each Parent (Hazan & Shaver, 1986). Results indicated that insecure attachment to parents, insecure adult attachment, and insecure attachment to God were positively correlated with each other. Secure attachment to parents was positively related to secure attachment to God. The quality of relationship with God and attachment to parents in adulthood are discussed.

Key words: perceived childhood attachment, adult attachment, attachment to God.

Contact information: drsepahmansour@yahoo.com

چکیده

در مطالعه حاضر ارتباط بین سه سبک دلبستگی : ادراک دلبستگی کودکی، دلبستگی بزرگسال و دلبستگی به خدا در جامعه اسلامی بررسی شد. ۱۹۳ دانش آموز دبیرستانی به روش نمونه گیری خوشه ای انتخاب شدند و مقیاسهای سبک دلبستگی به خدا (روات و کرک پاتریک، ۲۰۰۲)، سبکهای دلبستگی بزرگسال (هازان و شاور، ۱۹۸۷) و ادراک دلبستگی کودکی به هر والد (هازان و شاور، ۱۹۸۶) را تکمیل کردند. نتایج وجود همبستگی مثبت بین دلبستگی نایمن به والدین با دلبستگی ایمن به خدا را نشان دادند. کیفیت ارتباط با خدا و دلبستگی به والدین به بحث گذاشته شد.

واژه های کلیدی : ادراک دلبستگی کودکی، دلبستگی به بزرگسال، دلبستگی به خدا.

received : 20 Jul 2007

دریافت : ۸۶/۴/۳۰

accepted : 12 Jan 2008

پذیرش : ۸۶/۱۱/۱۰

مقدمه

رفتاری شکل می‌گیرد و عشق بزرگسالی را می‌توان به منزله مرحله‌ای از دلبستگی به حساب آورد.

بزرگسالان ایمن با دیگران احساس صمیمیت و نزدیکی می‌کنند، قادرند به دیگران اعتماد کنند و خود را دوست داشته‌نی و با ارزش بدانند، بالعکس، بزرگسال دو سوگرا، رفتارها و هیجانهای متغیری نسبت به موضوع دلبستگی دارد و بیش از حد به او وابسته است، اغلب نگران است که ترک شود و بیش از دیگران در عشق شکست می‌خورد. بزرگسال اجتنابی، نسبت به دیگران تعهد کمتری احساس می‌کند و اطرافیان را غیرقابل اعتماد می‌داند اما خود را در برابر دیگران خوب می‌پندارد (کالینز و رید، ۱۹۹۰).

اولین بررسی درباره دلبستگی ایمن مادر - کودک در رده‌های سنی ۱۲ و ۱۸ تا ۲۳ ماهگی در طبقه متوسط جامعه، ثبات این دلبستگی را ۹۶ درصد برآورد کرد. بر مبنای این پژوهش هرچه کودک بیشتر در محیط تنیدگی‌زا قرار می‌گرفت، ثبات دلبستگی کاهش می‌یافت (واترز، ۱۹۷۸).

بالبی (۱۹۸۲) نقل از بنوا و پارک، (۱۹۹۴) بر ثبات سبک دلبستگی، در خلال بزرگسالی تأکید داشت. آرند و فردریک (۱۹۷۹) بر این باور بودند که اولین سال زندگی، تنوع رفتارهای اجتماعی پنج سال بعد را پیش‌بینی می‌کند. آنان بر مبنای پژوهش خود احتمال تغییر سبک دلبستگی در افراد نایمن را چهار برابر بیش از افراد ایمن برآورد کردند. مطالعه کرک‌پاتریک و هازان (۱۹۹۴) نیز نشان داد که ۷۰ درصد افراد پس از گذشت چهار سال همان سبک دلبستگی قبلی را گزارش دادند. بر مبنای مطالعه بالدوین و فهر (۱۹۹۵) تقریباً ۳۰ درصد افراد، سبک دلبستگی خود را در طول زندگی تغییر داده بودند. چنین تغییری را می‌توان به دو علت نسبت داد: ۱) تغییر سبک دلبستگی به عنوان واکنش به شرایط حاد و تجربه‌های دردناک زندگی. ۲) تغییر سبک دلبستگی ناشی از آسیب‌شناسی روانی و تفاوت‌های فردی.

دیسک اشتین^۷، شیلر^۸، سیفر^۹، مگی^{۱۰}، استندر^{۱۱} و

نظریه دلبستگی^۱ اولین بار به وسیله بالبی^۲ (۱۹۶۹) نقل از کرک‌پاتریک و شیور، (۱۹۹۰) مطرح شد. این نظریه بر تکامل نظام دلبستگی و تجلی آن در روابط بین کودک و موضوع دلبستگی اولیه متمرکز شده است، به اعتقاد بالبی دلبستگی بر تحول اجتماعی و عملکرد روان‌شناختی در طول عمر تأثیر می‌گذارد (پارک^۳، ۱۹۷۲) نقل از کاسیدی و شیور، (۱۹۹۹).

موضوع دلبستگی پناهگاه مطمئنی^۴ برای کودک فراهم می‌کند تا کودک هنگام تنیدگی و درماندگی به سوی او بازگردد و پایه ایمنی^۵ است برای کاوش کودک در محیط به‌ویژه زمانی که موضوع دلبستگی حضور ندارد. نظام دلبستگی ساختار سازمان‌یافته‌ای است که مجموعه پیچیده هیجانها، رفتارها و شناخت‌هایی را که به تلاش کودک در جهت حفظ راحتی و احساس ایمنی شکل می‌دهد، توصیف می‌کند (اسروف و واترز، ۱۹۷۷).

به عقیده اینسورث^۶ (۱۹۸۲) نقل از هازان و زیفمن، (۱۹۹۹) در نوجوانی، دلبستگی به والدین کم‌رنگ می‌شود و همسالان اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند، به نظر می‌رسد که فرد در جستجوی ایمنی‌ای است که پیش از این از والدین به دست می‌آورده است. این فرایند در اوایل نوجوانی شروع می‌شود و از تحول اجتماعی، جنسی، باز-شناسی محدودیتهای والدین، افزایش اعتماد به نفس و تمایل به استقلال تأثیر می‌پذیرد.

هازان و شیور (۱۹۹۴، ۱۹۸۷) با بررسی نظریه دلبستگی در بزرگسالی نشان دادند که سبکهای دلبستگی در طول عمر تداوم می‌یابند و موضوع دلبستگی افزون بر مادر، بزرگسال، همسر و دوست را در بر می‌گیرد. بنابراین وجود سبکهای دلبستگی متفاوت در بزرگسالی مشابه تفاوت‌های فردی سبکهای دلبستگی دوران کودکی است و دلبستگی از گهواره تا گور تداوم می‌یابد. شیور و هازان (۱۹۸۸) معتقدند روابط بزرگسال بر مبنای سبک دلبستگی مادر - کودک از لحاظ ابعاد شناختی، هیجانی و

1. attachment theory
2. Bowlby, J.
3. Parke, C. H.
4. haven of safety

5. secure base
6. Ainsworth, M. D. S.
7. Diskstein, S.
8. Schiller, M.

9. Seifer, R.
10. Magee, K. D.
11. Standre, M.

شده و دگرخواهی جنسی مهم می‌شود. به نظر می‌رسد احتمالاً فرد در دگرخواهی جنسی چیزی را جستجو می‌کند که از همان نوع ایمنی است که قبلاً از والدین به دست آورده است.

در مطالعه‌ای که در مورد نوجوانان ۱۹ ساله انجام شد، به نوعی انسجام و همخوانی بین سبکهای دلبستگی نوجوان نسبت به همسال یا بزرگسال با مفهوم تجسمهای روانی از والدین دست یافتند. نتایج نشان دادند، افرادی که در نوجوانی سبک دلبستگی ایمن داشتند در مقایسه با افراد اجتنابی و دو سوگرا به‌طور معناداری مادران خود را بیشتر خیرخواه و کمتر تنبیه‌کننده توصیف کردند، در واقع تجسمهای مربوط به والدین بزرگسالان ایمن در مقایسه با بزرگسالان نایمن، از لحاظ محتوایی از ایمنی بیشتر و از زاویه ساختاری پیچیده‌تر و متمایزتر بود (لوی و دیگران، ۱۹۹۸). این یافته با این نظر هماهنگ است که هر دو والد نقش اصلی را از دوران کودکی تا نوجوانی ایفا می‌کنند (بلت و همامان، ۱۹۹۲).

مطالعه کرافولد و نوواک (۲۰۰۸) نشان داد نوجوانان دارای سبک دلبستگی نایمن به والدین، با احتمال بیشتری به رفتارهای انحرافی گرایش پیدا می‌کنند که تأییدکننده رابطه بین ادراک دلبستگی نسبت به والد و دلبستگی به همسال و یا دیگران در بزرگسالی است.

یکی از اصول نظریه دلبستگی، بر این نکته تأکید دارد که روابط دلبستگی اولیه بر عملکرد زندگی فرد در طول عمر تأثیر می‌گذارد. به اعتقاد برخی از پژوهشگران به‌منزله یک تغییر سبک دلبستگی به‌منزله یک واکنش به شرایط کنونی فرد است در حالی که برخی دیگر آن را ناشی از تفاوت‌های فردی در حساسیت به تغییر و ثبات عوامل آسیب‌پذیر دانسته‌اند (داویلا و برگ، ۱۹۹۷).

تأثیر دلبستگی بر اعتقادات مذهبی نسبت به تأثیر آن بر روابط عاطفی بزرگسال صریح‌تر و روشن‌تر است. اولین نکته مشخص در تأثیر دلبستگی بر مذهب، مشاهده و بررسی ارتباط فرد با خداست. مطالعه کرک پاتریک (۱۹۹۴)

ویلر^۱ (۱۹۹۶ نقل از کلواو، ۲۰۰۱) همبستگی بین سبک دلبستگی ایمن به والد و دلبستگی ایمن به همسر را ۹۰ درصد گزارش کردند. در بررسی مظاهری (۱۹۹۷) بین سبک دلبستگی مردان در دوران کودکی و الگوهای دلبستگی زناشویی آنها تفاوت معناداری دیده نشد. واترز^۲، تربو^۳، کروول^۴، مریک^۵، آلبریشم^۶ و دیگران (۱۹۹۵) نقل از لوی، شیور و بلت، (۱۹۹۸) ۵۰ کودک را در طول ۲۰ سال کنترل کردند و ثبات دلبستگی را ۶۴ درصد گزارش دادند.

در دو مطالعه طولی (الیکر^۷، انگلاند^۸ و اسروف^۹، ۱۹۹۲ و گروسمن^{۱۰}، ۱۹۹۱ نقل از لوی و دیگران، ۱۹۹۸) ابتدا سبکهای دلبستگی کودکان را از طریق آزمایش موقعیت ناآشنا ارزیابی کردند و پس از گذشت ۱۰ سال پیش‌بینی‌های آنان در مورد رفتارهای شخصیتی و اجتماعی تأیید شد.

بررسی کرک پاتریک (۱۹۹۴) نشان داد که بین سبک دلبستگی دوران کودکی و بزرگسالی همخوانی وجود دارد. بر مبنای این نتایج اگرچه افرادی که سبک دلبستگی آنها نسبت به والدین ایمن بود، در بزرگسالی نیز سبک دلبستگی ایمن داشتند اما رابطه بین سبک دلبستگی اجتنابی و دو سوگرا در دوران کودکی و بزرگسالی روشن نبود. افراد واجد سبک دلبستگی اجتنابی نسبت به والدین در بزرگسالی به سمت دو سوگرایی گرایش داشتند.

نتایج مطالعه‌ای که هازان و زیفمن (۱۹۹۹) در مورد دلبستگی کودکان و نوجوانان سنین ۱۷-۶ سال انجام دادند، نشان داد کودکان سنین ۱۰-۶ سال به مؤلفه جستجوی مجاورت با والدین پاسخ مثبت دادند و ترجیح دادند که بیشتر با والدینشان باشند. اما موضوع دلبستگی ۸۳ درصد از نوجوانان، بزرگسالان دیگر و یا همسالانشان بود. بدین ترتیب در انتقال دلبستگی از کودکی به نوجوانی، موضوع اولیه به فرد همسال و دیگران تغییر می‌یابد. اینسورث (۱۹۸۲) نقل از هازان و زیفمن، (۱۹۹۹) بیان می‌کند که در نوجوانی، دلبستگی به چهره‌های والدینی کم‌رنگ

1. Wheeler, E.
2. Waters, E.
3. Treboux, D.
4. Crowell, J. A.

5. Merrick, S.
6. Albershim, L.
7. Elicker, J.
8. Englund, M.

9. Sroufe, L. A.
10. Grossman, K. E.

موضوع دلبستگی مطلق می‌داند که به‌هنگام نیاز همیشه در دسترس است.

۵) ویژگی آشکار دیگری که کرک پاتریک (۱۹۹۴) به آن اشاره کرده است، در نظر گرفتن خدا به عنوان قادر و دانای مطلق است. در حقیقت رابطه خدا و انسان بهتر از رابطه مراقب - کودک، این ویژگی را آشکار می‌کند و این ویژگی در ارتباط فرد با خدا نسبت به رابطه دو فرد عاشق دایمی‌تر است و بیشتر حفظ می‌شود.

این باور که اعتقاد و ارتباط با خدا و روابط با پدر و مادر و مفاهیم ایمنی با یکدیگر مرتبط‌اند، موضوع تازه‌ای نیست. فروید^۴ (۱۹۶۱ نقل از کرک پاتریک، ۱۹۹۴) خدا را یک چهره پدران قدرتمند و مذهب را در مقابل جهان ترسناک، پناهگاهی برای احساس ایمنی می‌داند. نظریه‌های دیگر روان‌تحلیل‌گری نیز ارتباط فرضی بین روابط دوران کودکی با والد و مذهب و همچنین ارتباط بین روابط نزدیک بین فردی و مذهب را مطرح کرده‌اند.

گالتر (۱۹۷۹) نشان داده است که، اکثر افراد مسیحی در طول دوره پرتنیدگی به این مذهب گرویده‌اند. داتش^۵ (۱۹۷۵) نقل از کرک پاتریک، (۱۹۹۴) با بررسی ۱۴ فردی که آیین هندو داشتند به این نتیجه دست یافت که در اکثر این افراد احساس کهنتری و سطح پایین حرمت خود وجود داشته و تاریخچه مربوط به روابط آنها با والدینشان نامناسب و مشکل‌دار بوده است. بنابراین شرایط قابل انتظاری که موجب جستجوی موضوع دلبستگی جانشین می‌شود، سبک دلبستگی ناایمن است (اینسورث، ۱۹۸۵) نقل از کرک پاتریک، (۱۹۹۴).

به اعتقاد برترتون^۶ و واترز (۱۹۸۸) نقل از کرک پاتریک، (۱۹۹۴) دلبستگی یک فرایند پویا است و زمانی که احساس ایمنی به‌خطر می‌افتد و یا موضوع دلبستگی به‌اندازه کافی پاسخگو و در دسترس نیست، نظام دلبستگی فعال می‌شود و رفتارهای دلبستگی در جهت تلاش برای مجاورت با موضوع دلبستگی به راه می‌افتد. براین اساس

نشان داد، پاسخ ۲/۳ آزمودنیها به این سؤال «آیا شما احساس می‌کنید ارتباط شخصی با خدا دارید»، مثبت بود. نکته دیگر اهمیت هیجان، دوست داشتن و صمیمیت در نظام اعتقاد مذهبی است. تجربه‌های عاطفی و هیجانی که اغلب در ارتباط با مذهب مطرح می‌شوند از لحاظ کیفی با تجربه روابط عاطفی فرد بزرگسال متفاوتند. در حقیقت شکل تجربه عشق نسبت به خدا، دقیقاً شبیه دلبستگی کودک - مادر است (کرک پاتریک، ۱۹۹۴). بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت، دو ویژگی ارتباط با موضوع دلبستگی و عاطفه و هیجانی که فرد با وی تجربه می‌کند در ارتباط با خدا نیز وجود دارد. بنابراین خدا به عنوان موضوع دلبستگی دارای ویژگیهایی است که در پی می‌آیند:

۱) **جستجو و حفظ مجاورت با خدا:** به نظر می‌رسد آگاهی از وجود موضوع دلبستگی از لحاظ روان‌شناختی به‌رغم عدم حضور فیزیکی و قابلیت مشاهده، احساس ایمنی را در فرد به وجود می‌آورد.

۲) **خدا به‌عنوان پناهگاه مطمئن:** آلپورت^۷ (۱۹۵۰) نقل از کرک پاتریک، ۱۹۹۴ و کرک پاتریک و شیور، (۱۹۹۲) معتقد است که افراد در شرایط تنیدگی‌زا و بحرانی به مذهب رجوع می‌کنند و به‌سوی خدا می‌روند.

۳) **خدا به‌عنوان پایه و اساس ایمنی:** فرد با اعتقاد به این که خدا اساس ایمنی است، احساس قدرت می‌کند و اعتماد به‌نفس او به‌هنگام اضطراب و ترس افزایش می‌یابد. این احساس ایمنی به آرامش روانی در فرد منجر می‌شود و وی را برای مقابله با مشکلات و چالشهای زندگی آماده می‌کند. بنابراین ایمنی همانند پادزهری در برابر ترس و اضطراب است (کرک پاتریک، ۱۹۹۴).

۴) **جدایی و فقدان:** اگرچه جدایی از خدا موجب اضطراب و فقدان او موجب غم و اندوه می‌شود اما این موارد را می‌توان به‌راحتی از طریق آزمون‌ها سنجید. هافمن^۸ (۱۹۸۱) نقل از کاسیدی و شیور، (۱۹۹۹) خدا را یک

1. seeking and maintaining proximity to God
2. Alport, F. H.
3. God as a secure base

4. separation and loss
5. Huffman, L.
6. Freud, S.

7. Deutsch, M.
8. Bretherton, I.

را می‌توان زیربنای تصور از خدا و عقاید مذهبی دانست و این باور را تحت عنوان فرضیه مطابقت همزمان^۲ نامگذاری کرد. به عبارت دیگر تفاوت‌های فردی سبک‌های دلبستگی بزرگسال و تاریخچه دلبستگی دوران کودکی در یک نقطه زمانی با تفاوت‌های فردی عقاید مذهبی و الگوهای روان‌شناختی از خدا هماهنگ هستند (کرک پاتریک و شیور، ۱۹۹۰). این فرضیه با تحلیل اریکسن^۳ (۱۹۵۹ نقل از گرانکوویست، ۲۰۰۲) در مورد این که اعتماد اولیه شرط لازم ایمان و اعتقاد بعدی در زندگی بزرگسالی است، مطابقت دارد.

ارتباط بین روابط والد - کودک با تصور از خدا را در افراد کاتولیک نیز بررسی شده است (جایس،^۴ ۱۹۹۱ نقل از کرک پاتریک، ۱۹۹۴). نتایج نشان داده‌اند، عامل تصور از خدا با روابط والد - کودک ارتباط قوی دارد. پرسینگر^۵ (۱۹۹۸ نقل از کاسیدی و شیور، ۱۹۹۹) معتقد است، زمانی که شخص درمانده است، همان ارتباطی را با خدا برقرار می‌کند که در خلال کودکی با والدین داشته است، برای مثال چون کودک می‌بیند که والدین او در دسترس و پاسخگو هستند و خواسته‌های او را معقولانه برآورده می‌سازند، بنابراین فکر می‌کند که خدا نیز در صورت نیاز همیشه در دسترس و پاسخگو است.

با توجه به آنچه گفته شد، هدف این پژوهش بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی ایمن و نایمن به والدین با سبک دلبستگی به خداوند بود و فرضیه‌های زیر بررسی و آزمون شدند:

- بین ادراک سبک دلبستگی نایمن نسبت به والدین و سبک دلبستگی نایمن در نوجوانان رابطه مثبت وجود دارد.

- بین سبک دلبستگی نایمن نوجوان و سبک دلبستگی نا ایمن به خدا رابطه مثبت وجود دارد.

- بین سبک‌های دلبستگی ایمن و نایمن نسبت به والدین و سبک‌های دلبستگی ایمن و نایمن به خدا رابطه مثبت وجود دارد.

کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۰) میزان مذهبی بودن افراد دلبسته نایمن را پیامد پویایی‌های نظام دلبستگی دانسته‌اند. نتایج مطالعه کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۲) نشان دادند که بزرگسالان ایمن نسبت به دو گروه نایمن خدا را بیشتر مهربان و کمتر غیرقابل دسترس، دور و کنترل‌کننده توصیف کردند. همچنین بزرگسالان ایمن بالاترین سطح تعهد مذهبی را داشتند در حالیکه بزرگسالان اجتنابی در مقایسه با دو گروه دیگر نسبت به مذهب بی‌تفاوت، و افراد دو سوگرا نسبت به خدا بی‌اعتقادتر بودند.

کرک پاتریک (۱۹۹۹ نقل از کاسیدی و شیور)، بر این باور است همانگونه که دلبستگی بزرگسال و مذهب با یکدیگر مرتبطند بین ادراک دلبستگی دوران کودکی و اعتقادات نوجوان به خدا نیز رابطه وجود دارد.

مطالعه پاتوین (۱۹۷۷) در نوجوانان ۱۸-۱۳ سال نشان داد بین والدین کنترل‌کننده و مهربان با تصور خدای کنترل‌کننده و مهربان ارتباط دیده می‌شود. نوجوانان واجد سبک دلبستگی نایمن نسبت به والد، در مقایسه با گروه ایمن، کمتر خدا را چهره دلبستگی می‌دانند. شاید این یافته با یافته‌های گزارش قبلی در این مورد که بزرگسال اجتنابی نسبت به بزرگسالان ایمن کمتر مذهبی و بیشتر لادری^۱ هستند، برابر باشد. نتیجه فوق فرضیه انطباقی کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۰) را تأیید کرد. اگر چه بین بزرگسالان ایمن و نایمن از لحاظ مقیاس‌های اعتقاد به خدای شخصی و داشتن ارتباط با خدا تفاوت معناداری به دست نیامد. نتایج این بررسی نشان داد، ارتباط بین سبک دلبستگی ایمن در بزرگسالی و دلبستگی ایمن به خدا تنها زمانی قوی بود که آزمودنیها در دوران کودکی سبک دلبستگی نایمن داشتند. در واقع تعدیل غیرقابل انتظار رابطه بین دلبستگی به خدا و دلبستگی بزرگسال بر مبنای سبک دلبستگی دوران کودکی، نقطه عطفی در پویایی نظام دلبستگی است.

به اعتقاد بالبی (۱۹۶۹) نقل از کرک پاتریک و شیور، (۱۹۹۰) روابط اولیه مبنای ایجاد روابط دلبستگی در آینده‌اند. بنابراین روابط دلبستگی اولیه با دلبستگی بزرگسال

1. agnoticism

2. concurrent correspondence hypothesis

3. Erikson, M. F.

4. Jubis, I.

5. Persinger, T. M.

روش

شیوه این پژوهش از لحاظ نحوه گردآوری داده‌ها غیر-آزمایشی و از نوع پژوهش‌های زمینه‌یابی است. در پژوهش حاضر برای سنجش رابطه بین سبک دلبستگی نسبت به والد با سبک دلبستگی بزرگسال، رابطه بین سبک دلبستگی نسبت به والد و سبک دلبستگی به خدا و همچنین رابطه بین سبک دلبستگی بزرگسال و سبک دلبستگی به خدا از روش همبستگی استفاده شد. جامعه آماری شامل، کلیه دانش‌آموزان پسر مقطع دبیرستان شهرستان کاشمر بود. **نمونه** پژوهش حاضر شامل ۱۹۳ دانش‌آموز بود که از طریق نمونه‌برداری خوشه‌ای مرحله‌ای به‌طور تصادفی از کل ۱۴ دبیرستان پسرانه، ۴ دبیرستان، از هر دبیرستان ۲ کلاس به‌طور تصادفی انتخاب شدند، و سپس دانش‌آموزان هر کلاس به پرسشنامه‌های پژوهش پاسخ دادند. با توجه به حجم جامعه (۳۷۰۰ نفر)، حجم نمونه برطبق جدول مورگان ۱۹۳ نفر برآورد شد.

به‌منظور بررسی سبک‌های دلبستگی نسبت به خدا و سبک دلبستگی نسبت به بزرگسال در نوجوانی از پرسشنامه‌های زیر استفاده شد:

آزمون سبک دلبستگی به خدا^۱ (روات و کرک پاتریک، ۲۰۰۲)، مقیاس جدید چند بعدی دلبستگی به‌خدا مشتمل بر ۹ گزاره است. در این آزمون هر ۳ گزاره یکی از سبک‌های دلبستگی به خدا را توصیف می‌کنند. و از پاسخ-دهندگان خواسته می‌شود، درجه مطابقت ارتباط خود با خدا را در دامنه‌ای از ۱ (کاملاً مخالف) تا ۷ (کاملاً موافق) تعیین کنند. همخوانی درونی دلبستگی ایمن، اجتنابی و دو سوگرا در مطالعه شهبایی‌زاده (۱۳۸۳) به ترتیب ۰/۸۷، ۰/۷۰ و ۰/۷۶، و در پژوهش حاضر به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۶۹ و ۰/۷۴ به دست آمد.

آزمون سبک‌های دلبستگی بزرگسال AAS^۲ (هازان و شیور، ۱۹۸۷)، براساس طبقه‌بندی‌های دلبستگی نوزادان در توصیف‌های اینسورث و (۱۹۸۲) نقل از کاسیدی و شیور، (۱۹۹۹) و تبدیل آن متناسب با روابط بین فردی بزرگسالان تنظیم شده است. این آزمون شامل سه عبارت

توصیفی از احساس‌های فرد در مورد روابط بین فردی و صمیمیت و نزدیکی با دیگران است. هر عبارت یکی از سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دو سوگرا را توصیف می‌کند. سبک‌های اجتنابی و دو سوگرا، سبک دلبستگی ناایمن هستند. فینی و نولر (۱۹۹۰) قدرت این آزمون را در پیش‌بینی خصیصه‌های ارتباطی، رضایت‌بخش گزارش کرده‌اند. در این آزمون از پاسخ‌دهندگان خواسته می‌شود هر عبارتی که خصیصه‌های روابط بین فردی آنها را بهتر توصیف می‌کند علامت بزنند. طبق گفته فینی و نولر (۱۹۹۰) برای غلبه بر محدودیت‌های روش انتخاب اجباری از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا میزان موافقت خود را با هر یک از عبارتها براساس مقیاس ۹ درجه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق تعیین کنند.

آزمون سبک دلبستگی نسبت به هر والد^۳ (هازان و شیور، ۱۹۸۶)، براساس طبقه‌بندی‌های دلبستگی نوزادان در توصیف‌های اینسورث و همکاران تهیه شده است. این آزمون شامل ۶ بند (۳ گزاره برای هر والد) است که روابط دوران کودکی پاسخ‌دهنده را با پدر و مادر بر اساس هر یک از سبک‌های دلبستگی ایمن، اجتنابی و دو-سوگرا توصیف می‌کند، در این آزمون از پاسخ‌دهندگان خواسته می‌شود براساس روش انتخاب اجباری، هر گزاره‌ای را که تجربه‌های روابط دوران کودکی آنها را با پدر و مادر به‌طور جداگانه بهتر توصیف می‌کند مشخص کنند. این آزمون توسط کالینز و رید (۱۹۹۰) و کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۰) و گرانکوئیست (۱۹۹۸) نیز برای ارزیابی دلبستگی دوران کودکی پاسخ‌دهنده استفاده شده است. برای غلبه بر محدودیت‌های روش انتخاب اجباری، از پاسخ‌دهندگان خواسته می‌شود تا تجربه‌های دوران کودکی خود با هر والد را براساس مقیاس چند درجه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق تعیین کنند (گرانکوئیست و هیگگول، ۱۹۹۹). بنابراین در پژوهش حاضر نیز از پاسخ‌دهندگان خواسته شد علاوه بر انتخاب اجباری یک گزاره برای هر والد، درجه موافقت خود را با هر گزاره بر اساس مقیاس ۹ درجه‌ای برای هر والد تعیین کنند.

1. Measures of Attachment Style to God
2. Adult Attachment Styles

3. Measurd of Childhood Attachment to Each Parent

نسبت به پدر، مادر و بزرگسال به ترتیب با فراوانی ۱۰۷، ۱۲۸ و ۱۰۳، بیشترین الگوی دل بستگی را به خود اختصاص داده و ادراک سبک دل بستگی اجتنابی نسبت به پدر و مادر و بزرگسال به ترتیب ۱۹ و ۱۵ و ۲۹، کمترین الگوی دل بستگی را نشان داد. بیشترین میانگین به دست آمده به نمره دل بستگی ایمن و کمترین میانگین به نمره دل بستگی اجتنابی اختصاص داشت (جدول ۱).
به منظور آزمون ارتباط بین متغیر دل بستگی نوجوان و ادراک دل بستگی نسبت به پدر و مادر از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

در این پژوهش برای توصیف یافته‌های پژوهش از شاخصهای میانگین و انحراف استاندارد و از ضریب همبستگی پیرسون به منظور تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش استفاده شد.

یافته‌ها

در پژوهش حاضر ۱۹۳ دانش آموزان پسر دبیرستانی به پرسشنامه‌ها پاسخ دادند. گستره سنی پاسخ دهندگان بین ۱۵ تا ۱۸ سال با میانگین سنی ۱۷ سال بود. نتایج نشان دادند که ادراک سبک دل بستگی ایمن

جدول ۱: شاخصهای توصیفی مقیاسهای دل بستگی نوجوانان

شاخص	دل بستگی به پدر			دل بستگی به مادر			دل بستگی به نوجوان			دل بستگی به خدا		
	ایمن	اجتنابی	دوسوگرا	ایمن	اجتنابی	دوسوگرا	ایمن	اجتنابی	دوسوگرا	ایمن	اجتنابی	دوسوگرا
میانگین	۶/۸	۵/۴	۳/۴	۷/۴	۲/۷۸	۴/۴	۶/۳۱	۳/۸۷	۵/۸۷	۴/۳۹	۲/۵۴	۳/۵۳
انحراف استاندارد	۲/۶۲	۲/۶۰	۷/۴۹	۲/۰۳	۲/۳۸	۲/۷۱	۲/۰۲	۲/۴۶	۲/۷۹	۰/۹۹	۱/۴۷	۱/۵۵

دل بستگی دو سوگرا با مادر رابطه مثبت معنادار وجود دارد. افزون بر این، بین سبک اجتنابی نوجوانان با ادراک دل بستگی اجتنابی نسبت به پدر و مادر و ادراک دل بستگی دوسوگرا نسبت به مادر رابطه مثبت وجود دارد (جدول ۲).

نتایج نشان دادند که فقط بین دل بستگی ناایمن نوجوانان با ادراک دل بستگی ایمن و ناایمن نسبت به پدر و مادر رابطه وجود دارد. بدین ترتیب که سبک دوسوگرایی نوجوانان با ادراک دل بستگی ایمن به پدر رابطه منفی و با ادراک دل بستگی اجتنابی نسبت به پدر و مادر و ادراک

جدول ۲: ضرایب همبستگی سبک دل بستگی نوجوان

و سبک دل بستگی نسبت والد

سبک دل بستگی نوجوان			ادراک دل بستگی نسبت والد
ایمن	دوسوگرا	اجتنابی	
۰/۱۴	۰/۰۲**	-۰/۰۹	ایمن به پدر
-۰/۰۶	۰/۲۸**	۰/۲۸**	اجتنابی نسبت به پدر
۰/۰۳	-۰/۰۱	-۰/۰۰۶	دوسوگرا نسبت به پدر
۰/۰۰۸	-۰/۰۲	۰/۰۲	ایمن به پدر
۰/۱۴	۰/۲**	۰/۱۶*	اجتنابی نسبت به مادر
-۰/۰۵	۰/۲۶**	۰/۲۱**	دوسوگرا نسبت به مادر

** P کوچکتر از ۰/۰۱

* P کوچکتر از ۰/۰۵

نوجوان و سبک دل بستگی به خدا نشان داد که دل بستگی

نتایج بررسی ضرایب همبستگی بین سبکهای دل بستگی

آمد، اما بین سایر سبکهای دلبستگی به پدر و مادر و به خدا رابطه معناداری به دست نیامد.

بحث

پژوهش حاضر به بررسی ارتباط بین ادراک سبک دلبستگی نسبت به والدین با سبک دلبستگی نوجوان، ارتباط سبک دلبستگی نوجوان با سبک دلبستگی به خدا و ارتباط ادراک سبک دلبستگی نسبت به والدین با سبک دلبستگی به خدا اختصاص داشت.

ارتباط ادراک سبکهای دلبستگی نایمن نسبت به والدین با سبکهای دلبستگی نایمن نوجوان توسط همبستگی پیرسون مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌ها نشان دادند بین دلبستگی ایمن نوجوان با ادراک دلبستگی نسبت به پدر و مادر، بین دلبستگی اجتنابی و دوسوگرای نوجوان با دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا نسبت به پدر و مادر ارتباط مثبت معنادار وجود دارد. این یافته همسو با نظریه وایس (۱۹۸۲) است. این مؤلف بر این باور است که دلبستگی نوجوانان نتیجه عملکرد نظام هیجانی مشابه با دلبستگی در کودکان است. اگر چه سبک دلبستگی در جریان تحول تعدیل می‌شود، اما نظام هیجانی دلبستگی کودکی نقش الگوی اصلی را در نظام هیجانی دلبستگی بزرگسال ایفا می‌کند. کرک پاتریک (۱۹۹۷) نیز معتقد است تفاوت‌های فردی که در خلال نخستین ارتباطها شکل می‌گیرند، احتمالاً شکل‌گیری روابط بین فردی نوجوان را پی‌ریزی می‌کنند و این تداوم نتیجه رشد و حفظ الگوهای اساسی درونی است. این الگوها اگرچه انعطاف‌پذیرند اما در برابر تغییر نیز مقاوم هستند. مطالعه دیلاهی (۲۰۰۷) نیز نشان داده که روابط افراد دلبسته ایمن در دوران کودکی، در نوجوانی نیز تابع سبک دلبستگی ایمن است. یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهش فینی (۲۰۰۴) مبنی بر ارتباط منفی بین دلبستگی ایمن به همسر و دلبستگی نایمن به مادر و بررسی پرون و وب (۲۰۰۷) مبنی بر تأثیر روابط دلبستگی ایمن دوران کودکی بر روابط بین فردی در بزرگسالی مطابقت دارد.

یافته پژوهش حاضر با بررسیهای شهابی‌زاده (۱۳۸۳)،

ایمن به خدا با دلبستگی ایمن نوجوان و نیز سبکهای نایمن نسبت به خدا با سبکهای دلبستگی نایمن نوجوانان ارتباط مثبت وجود دارد (جدول ۳).

جدول ۳: ضریب همبستگی بین سبکهای دلبستگی به خدا و

دلبستگی نوجوان

	دلبستگی به خدا		
	ایمن	دو سوگرا	اجتنابی
ایمن	۰/۰۸	۰/۰۹	۰/۰۳
اجتنابی	۰/۰۰۱	۰/۱۶*	۰/۱۷**
دوسوگرا	۰/۰۳	۰/۲۰**	۰/۱۳*
* P کوچکتر از ۰/۰۵		** P کوچکتر از ۰/۰۱	

جدول ۴: ضریب همبستگی بین ادراک سبک دلبستگی نسبت

به والد و سبک دلبستگی به خدا

	ادراک دلبستگی نسبت به والد		
	ایمن	دو سوگرا	اجتنابی
ایمن به پدر	۰/۲۴**	-۰/۰۳	۰/۰۴
اجتنابی نسبت به پدر	-۰/۱۴	۰/۳**	۰/۱۶*
دوسوگرا نسبت به پدر	-۰/۰۳	۰/۲۱**	۰/۰۴
ایمن به پدر	۰/۰۵	۰/۰۰۸	۰/۱
اجتنابی نسبت به مادر	۰/۰۷	۰/۲۳**	۰/۱۳*
دوسوگرا نسبت به مادر	-۰/۱۰	۰/۲۱*	۰/۱۳*
* P کوچکتر از ۰/۰۵		** P کوچکتر از ۰/۰۱	

همانطور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود ارتباط بین سبک دلبستگی نسبت به پدر و مادر با سبک دلبستگی به خدا نیز با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون مبین وجود ارتباط مثبت معنادار بین دلبستگی ایمن به خدا با ادراک دلبستگی ایمن نسبت به پدر بود. همچنین بین دلبستگی اجتنابی به خدا و ادراک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا نسبت به پدر و هم مادر رابطه مثبت معنادار به دست آمد. ارتباط بین دلبستگی دوسوگرا نسبت به خدا با ادراک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا نسبت به مادر و ادراک دلبستگی اجتنابی نسبت به پدر معنادار به دست

آشفته و تنیدگی‌زا در انتقال سبک دلبستگی نایمن به ایمن نقش مهمی ایفا می‌کند. در این پژوهش یک نفر به‌وضوح، تجربه مذهبی‌شدن را به‌عنوان عامل انتقال سبک دلبستگی نایمن دوران کودکی به سبک دلبستگی ایمن در بزرگسالی مطرح کرده بود. بنابراین، علل متعددی می‌توانند سبک دلبستگی را تغییر دهند و بر روابط مهمی مانند ارتباط با خداوند مؤثر واقع شوند. شاید به همین دلیل است که در مطالعه حاضر بین دلبستگی ایمن نوجوان با سبک دلبستگی ایمن نسبت به والدین رابطه معنادار وجود نداشت. چرا که همه نوجوانان ایمن با توجه به دلایلی که مطرح شد لزوماً نسبت به والد دلبستگی ایمن نداشته‌اند.

نتایج این پژوهش همچنین ارتباط مثبت بین دلبستگی اجتنابی و دوسوگرایی نوجوان با دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا نسبت به خدا را نشان داد. در حالی که بین دلبستگی ایمن به خدا با سبکهای دلبستگی نوجوان ارتباط معنادار وجود نداشت. یافته فوق در تأیید نظر کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۰ و ۱۹۹۲) است که معتقدند سبکهای دلبستگی بزرگسال با برخی از متغیرهای مذهب بزرگسال هماهنگ و منطبق است. به‌عبارت دیگر بزرگسالان اجتنابی نسبت به دو گروه دیگر به‌طور معنادار خود را نسبت به مذهب بی‌تفاوت توصیف کردند، و افراد دوسوگرا میزان بالایی از ملحدبودن را گزارش دادند. بنابر این عقاید مذهبی و الگوهای روانی از خدا، انعکاس تجربه‌ها و کیفیت روابط عاشقانه بزرگسالی است. اگرچه نتایج پژوهش کرک پاتریک و شیور مبین عدم‌وجود ارتباط بین سبک دلبستگی بزرگسال و دلبستگی نسبت به خدا بود، اما وجود هماهنگی بین الگوهای ذهنی از خود / دیگران و الگوهای ذهنی از خدا را برجسته کرد. اما پژوهش حاضر نشان داد بین دلبستگی اجتنابی و دوسوگرایی نوجوان با دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا نسبت به خدا رابطه مثبت معنادار وجود دارد، که در تأیید فرضیه مطابقت بین سبک دلبستگی بزرگسال و خدا است. کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۲) معتقدند زمانی که

واترز و دیگران (۱۹۹۵) نقل از لوی و شیور و بلت، (۱۹۹۸)، زانگ و لایبوی (۲۰۰۴) و نیز مطالعه بنسون، مکوی و رس (۲۰۰۶) نیز همسوست. بر مبنای این بررسیها، ثبات دلبستگی در افرادی تداوم می‌یافت که حوادث منفی و شرایط بحرانی را در زندگی تجربه نکرده بودند، در حالی که این ثبات در افرادی که یکی از والدینشان را به‌هر دلیلی از دست داده بودند، کمتر از ۵۰ درصد بود.

بنابراین انتظار می‌رود که روابط دلبستگی در کسانی که سبک دلبستگی نایمن نسبت به والد دارند، تحت تأثیر تاریخچه دلبستگی نایمن باشد. اما باید توجه داشت که روابط بین فردی لزوماً تحت تأثیر تاریخچه دلبستگی نایمن قرار نمی‌گیرد. بر مبنای پژوهش مین^۱، کاپلان^۲ و کاسیدی^۳ (۱۹۸۵) نقل از کرک پاتریک و شیور، (۱۹۹۲) افرادی که اخیراً دلبستگیهای ایمن با همسر یا شرکای جنسی خود برقرار کرده‌اند و سبک دلبستگی آنها نیز نسبت به والد نایمن بوده است، کسانی هستند که الگوهای روانی آنان مورد بازسازی قرار گرفته است. برای مثال آنها یاد گرفته‌اند به چهره دلبستگی که هنگام نیاز، در دسترس و پاسخگو است اعتماد کنند. بنابراین، سبک دلبستگی نوجوانی و بزرگسالی افراد می‌تواند به‌علت تأثیر باز سازماندهی یا عدم باز سازماندهی الگوهای روانی دلبستگی، ایمن یا نایمن شود. به اعتقاد کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۲) الگوهای روانی روابط دلبستگی افراد ایمن نسبت به گروه نایمن، با احتمال کمتری در معرض باز سازماندهی قرار می‌گیرند.

مین و دیگران (۱۹۸۵) نقل از کرک پاتریک و شیور، (۱۹۹۲)، انتقال الگوهای روانی سبک دلبستگی نایمن به سبک ایمن را ناشی از علل متعددی دانسته و نشان داده‌اند، بسیاری از والدین واجد سبک دلبستگی ایمن در دوران کودکی سبک دلبستگی نایمن داشته‌اند. تعدادی از پاسخ‌دهندگان تغییر سبک دلبستگی خود را از نایمن به ایمن به روابط با همسر، معلم، دوست و یا یک درمانگر نسبت دادند. در واقع یک موضوع دلبستگی در دسترس و پاسخگو، به‌ویژه همسر به‌دنبال یک دوره

1. Main, M.

2. Kaplan, N. J.

3. Cassidy, J.

بازسازی الگوهای ذهنی دلبستگی صورت می‌گیرد، روابط دلبستگی دیگر مانند دلبستگی به خدا نیز ممکن است به شکل مشابه تحت تأثیر الگوهای ذهنی بازسازی شده قرار گیرند در حالی که افراد واجد سبک دلبستگی نایمن، ممکن است هرگز در معرض چنین بازسازی‌ای قرار نگیرند. بنابراین وجود رابطه مثبت معنادار بین دلبستگی نایمن نوجوان با دلبستگی نایمن به خدا در پژوهش حاضر قابل توجیه است. همچنین کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۲) معتقدند رابطه عاشقانه نیز می‌تواند الگوهای ذهنی سبک دلبستگی نایمن را بازسازی کند و به شکل‌گیری سبک دلبستگی ایمن با خدا منجر شود. از سوی دیگر دلبستگی ایمن به خدا ممکن است روابط ایمن با افراد دیگر را تقویت کند که در توجیه عدم دستیابی به رابطه منفی معنادار بین سبک دلبستگی نایمن نوجوان با سبک دلبستگی ایمن به خداست. بنابراین درمانگران می‌توانند با استفاده از فعالیتهای مذهبی، مراجعان را در جهت برقراری ارتباط ایمن با خدا تشویق کنند با این هدف که بازسازی الگوهای ذهنی از خدا به روابط بین فردی خود با والد و دوستان نیز تسری یابد.

در پژوهش حاضر، رابطه بین سبک دلبستگی نسبت به پدر و مادر با دلبستگی به خدا نیز بررسی شد. نتایج نشان دادند بین دلبستگی ایمن به خدا با ادراک دلبستگی ایمن نسبت به پدر رابطه مثبت معنادار وجود دارد. بنابراین وجود سبک دلبستگی ایمن نسبت به پدر، احتمال وجود سبک دلبستگی ایمن نسبت به خدا را افزایش می‌دهد.

این یافته بررسی پرسینگر (۱۹۹۸) نقل از کاسیدی و شیور، (۱۹۹۹) را تأیید می‌کند. به اعتقادی افراد هنگام درماندگی همان ارتباطی را با خدا دارند که در طول دوران کودکی با والدین خود داشته‌اند، برای مثال چون کودک می‌بیند که والدین او در دسترس و پاسخگو هستند و خواسته‌های او را معقولانه برآورده می‌کنند، بنابراین فکر می‌کند که خدا نیز در صورت نیاز همیشه در دسترس و پاسخگو است. این حالت تأییدکننده فرضیه انطباقی

است. این یافته همچنین موید نتایج مطالعات کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۲) و استراهان^۱ (۱۹۹۱) نقل از کاسیدی و شیور، (۱۹۹۹) است که نشان داد بزرگسالان ایمن خدا را بیشتر مهربان و کمتر غیرقابل دسترس، دور و کنترل‌کننده توصیف کردند همچنین بزرگسالان ایمن به طور معنی‌داری بالاترین سطح تعهد مذهبی را نشان دادند و بزرگسالان نایمن به خدا نیز نسبت به گروه ایمن کمتر به خدای مراقب‌کننده و بیشتر به خدای تنبیه‌کننده اشاره کردند. بررسی روس (۲۰۰۶) نشان داد کودکان زمانی که دلبستگی نایمن نسبت به والد دارند ممکن است به‌طور شناختی در مدرسه و خانواده یاد گیرند که خدا مهربان، قدرتمند و کمک‌کننده است، ولی با این حال آنها در زمان استرس به‌طور هیجانی با خدا ارتباط عاطفی مثبت برقرار نمی‌کنند و ممکن است تصور کنند خدا غیر در دسترس، غیر پاسخگو و طردکننده است. نتایج مطالعه شهابی‌زاده (۱۳۸۳) نیز نشان داد نمره دلبستگی ایمن به خدا در بزرگسالان دلبسته شده ایمن به والد نسبت به افراد نایمن به‌طور معنی‌داری بیشتر است. اما در مطالعه حاضر و مطالعه گرانکوویست (۱۹۹۸) این رابطه در مورد مادر معنی‌دار به‌دست نیامد، در حالی که در بررسی کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۰) در ارتباط با متغیرهای مادری معنادار به‌دست آمد. ممکن است تفاوت‌های مربوط به اهمیت تأثیر سبک دلبستگی نسبت به پدر و مادر ناشی از تفاوت‌های فرهنگی.

بررسی‌های کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۰) نشان دادند که پرورش افراد در خانواده‌های مذهبی و میزان مذهبی بودن آنها ممکن است با دلبستگی مرتبط باشد یا نباشد. بنابراین تاریخچه دلبستگی ایمن تنها پیش‌بینی‌کننده عقاید مذهبی و سبک دلبستگی ایمن به خدا در بزرگسالی نیست. همانطور که چنین رابطه معناداری در ارتباط با مادر بدست نیامد.

نتایج همچنین رابطه مثبت معناداری بین میانگین نمره دلبستگی اجتنابی به خدا با ادراک دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا نسبت به پدر و مادر را نشان دادند. رابطه بین

دانشجویان. پایان نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

Arend, R., & Frederick, L. G. (1979). Continuity of individual adaptation from infancy to kindergarten: A predictive study of ego-resiliency and curiosity in preschoolers. *Child Development, 50* (4), 950-959.

Baldwin, M. W., & Fehr, B. (1995). On the instability of attachment style rating. *Personal Relationship, 2*, 247-261.

Benson, M. J., McWey, L. M., & Ross, J. (2006). Parental attachment and peer relations in adolescence: A meta-analysis. *Research in Human Development, 3* (1), 33-43.

Benoit, D., & Parke, C. H. (1994). Stability transmission of attachment, across three generation. *Journal of Child Development, 65*, 1444-1456.

Cassidy, J., & Shaver, P. R. (1999). *Handbook of attachment: Theory, research and clinical application*. New York: Guilford press.

Clulow, C. H. (2001). *Adult attachment and couple psychology*. Taylor Francis Inc.

Collins, N. L., & Reed, S. J. (1990). Adult attachment, working models and relationship quality in dating couples. *Journal of Personality and Social Psychology, 58*, 644-63.

Crawford, L. A., & Novak, K. B. (2008). Parent-child relations and peer associations as mediators of the family structure-substance use relationship. *Journal of Family Issues, 29* (2), 155-184.

Davila, J., & Burge, D. (1997). Why attachment style change? *Journal of Personality and Social Psychology, 73* (4), 826-838.

DeLaHey, M. (2007). *Child's attachment to security blanket foreshadows adult attachments*. Journal

میانگین نمره دلبستگی دوسوگرا نسبت به خدا با ادراک دلبستگی دوسوگرا نسبت به مادر و ادراک دلبستگی اجتنابی نسبت به پدر نیز معنادار بود. این رابطه مؤید فرضیه مطابقت همزمان است، یعنی تفاوت‌های فردی تاریخچه دلبستگی دوران کودکی در یک نقطه زمانی با تفاوت‌های فردی عقاید مذهبی و الگوهای روانی از خدا هماهنگ‌اند. معهدا، مطالعات بیشتری با مقیاس‌های متنوع و نمونه‌های مختلف لازم است تا بتوان به چنین یافته‌هایی تعمیم بخشید.

در این مطالعه برخلاف انتظار بین ادراک دلبستگی نایمن بخصوص دلبستگی دوسوگرا نسبت به والد با سبک دلبستگی ایمن به خدا رابطه منفی معناداری بدست نیامد. به عبارت دیگر، این احتمال وجود دارد که افراد نا ایمن نسبت به والد در نوجوانی، بتوانند در دراز مدت، سبک دلبستگی ایمن به خدا را جستجو کنند.

میزان مذهبی بودن افراد دلبسته نایمن نتیجه پویایی نظام دلبستگی است، یعنی مذهب و ارتباط فرد با خدا در طول زمان افزایش می‌یابد و از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. در واقع ارتباط با خدا در این افراد نوعی عملکرد عاطفی برای شخص نیازمند و درمانده و نوعی فرایند جبران هیجانی است که باعث آرامش می‌شود. به همین دلیل در این پژوهش بین دلبستگی نایمن نسبت به والد و دلبستگی ایمن به خدا رابطه منفی معنادار بدست نیامد و احتمال تغییر سبک دلبستگی نایمن نسبت به والد در کودکی را نسبت به سبک دلبستگی ایمن به خدا در نوجوانی، مطرح کرد.

بدیهی است با توجه به محدودیت‌های روش‌شناختی این پژوهش مانند استفاده از داده‌های پس‌رویدادی، روش مقطعی و نمونه انحصاراً مذکر، تعمیم یافته‌ها مستلزم انتخاب نمونه تصادفی افراد هر دو جنس و بررسی‌های طولی متعدد است تا فرضیه جبرانی علل و تغییر باورهای مذهبی در خلال زمان نیز واری شود.

منابع

شهابی زاده، ف. (۱۳۸۳). بررسی ارتباط بین سبک‌های دلبستگی نسبت به والد و سبک دلبستگی بزرگسال با سبک دلبستگی به خدا در

- religious belief and behavior. *Advances in personal relationship*, 5, 239-256.
- Kirkpatrick, L. A. (1997).** A longitudinal study of changes in religious belief and behavior as function of individual differences in adult attachment style. *Journal of the Scientific Study of Religion*, 36, 207-217.
- Kirkpatrick, L. A., & Hazan, C. (1994).** Attachment styles and close relationships: A four-year perspective study. *Personal relationships*, 1, 123-142.
- Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P. R. (1990).** Attachment theory and religion: Childhood attachment, religious beliefs, and conversion. *Journal of the Scientific Study of Religion*, 29, 315-334.
- Kirkpatrick, L. A., & Shaver, P.R. (1992).** An attachment theoretical approach to romantic love and religious belief. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 18, 226-275.
- Levy, K. V., Shaver, P. R., & Blatt, S. J. (1998).** Attachment style and parental representations. *Journal of Personality and Social Psychology*, 74 (2), 402-419.
- Mazaheri, M. A. (1997).** *Attachment from systematic perspective: A study of Iranian families*. Unpublished Ph.D. Dissertation, University of London.
- Potvin, R. H. (1977).** Adolescent God images. *Review of Religious Research*, 19, 43-53.
- Perrone, K. M., & Webb, L. K. (2007).** *Relationships between parental attachment, work and family roles and life satisfaction*. Career Development Quarterly, March 2007. Retrieved July 9, 2008 from: <http://www.findarticles.com>.
- Roos, D. (2006).** *Young children's God concepts: Influences of attachment and religious socialization in a family and school context*. Journal of Religion of Addiction and Mental Health, Summer 2007. Retrieved July 9, 2008, from: <http://goliath.Ecnext.Com/comsites>.
- Feeney, J. A. (2004).** Transfer of attachment from parents to romantic partners: Effects of individual and relationship variables. *Journal of Family Studies*, 10 (2), 220-238.
- Feeney, J. A., & Noller, P. (1990).** Attachment style as a predictor of adult romantic relationship. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 281-291.
- Galanter, M. (1979).** A psychological study of conversion and membership in a contemporary religious sect. *American Journal of Psychiatry*, 136 (2), 165-170.
- Granqvist, P. (1998).** Religiousness and perceived childhood attachment: On the question of compensation or correspondence. *Journal of the Scientific Study of Religion*, 38, 254-273.
- Granqvist, P. (2002).** *Attachment and religion: An integrative developmental framework*. Uppsala.
- Granqvist, P., & Hagekull, B. (1999).** Religiousness and perceived childhood attachment: Profiling socialized correspondence and emotional compensation. *Journal of the Scientific Study of Religion*, 38, 254-273.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987).** Romantic love conceptualize as an attachment process. *Journal of social Psychology*, 52, 511-524.
- Hazan, C., & Shaver, P. R. (1994).** Attachment as an organizational framework for research on close relationship. *Psychological inquiry*, 5, 1-22.
- Hazan, C., & Zeifman, D. (1999),** *Handbook of Attachment: Theory, research and clinical application*. New York: Guilfock press.
- Kirkpatrick, L. A. (1994).** The role of attachment in

- Waters, E. (1978).** The liability and stability of individual differences in infant-mother attachment. *Child Development, 49*, 483-494.
- Weiss, R. S. (1982).** Attachment in adult life. In C. M. Parker; J. Stevenson- Hind (Eds), *The place of attachment in human behavior*. New York: Basic Books.
- Zhang, F., & Labouvie, G. (2004).** Stability and fluctuation in adult attachment style over a 6-year period. *Attachment & Human Development, 6 (4)*, 419-437.
- ous Education, Winter 2006. Retrieved July 9, 2008 from: <http://www.findarticles.com>.
- Rowatt, W. C., & Kirkpatrick, L. A. (2002).** Two Dimensions of attachment to God and their relation to affect and personality constructs. *Scientific study of Religion, 41*, 637-651.
- Shaver, P. R., & Hazan, C. (1988).** A biased overview of the study of love. *Journal of Social and Personal Relationship, 5*, 473-501.
- Sroufe, L. A., & Waters, E. (1977).** Attachment as an organizational contract. *Journal of Child Development, 48*, 1184-1199.